
جمعیت و کیفیت زندگی

دکتر سید میرزایی

بخش اول:

کیفیت و کمیت دو موضوع مهم در هر امری هستند. کمیت اموری را در قلمرو خود دارد که قابل سنجش و اندازه‌گیری‌اند. کیفیت شامل چگونگی امورد. با پیشرفت روشها و تکنیکهای اندازه‌گیری، بعضاً حتی کیفیتها نیز می‌توانند اندازه‌گیری شوند هر چند که میزان قطعیت و درستی آن کمی ضعیف‌تر از امور کمی است.

کمیت و کیفیت دارای آثار متقابل و دوطرفه‌اند و همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. گاهی این تأثیر مثبت و گاهی نیز منفی است. یعنی با افزایش کمیت هر چیزی کیفیت آن ممکن است کاهش پیدا کند. ولی همیشه بدینسان نیست. به عبارت دیگر، به موازات ارتقای کمی در امری احتمال آن می‌رود که کیفیت آن نیز تحت شرایطی بهبود یابد و بالا رود. برای مثال، ملاحظه می‌شود که در دنیای انفورماتیک، موازی تولید انبوه، کیفیت و ظرفیت آن نیز بالا می‌رود.

انسان به‌طور فطری و عقلی تلاش می‌کند که در حیات اجتماعی خود، کم و کیف مطلوب شرایط زیست را برای خود تأمین کند و از توانمندیها و استعدادهای خود حداکثر بهره‌برداری را بکند. تمامی اعمال و رفتار انسان حاکی از همین امر است و در تمامی ادوار تاریخی، انسانها حداقل به‌طور نظری به دنبال این هدف بوده‌اند و اگر در عمل نتایج دیگری به‌دست آمده باشد ناشی از عوامل گوناگونی است.

برای مثال، انسان پیوسته کوشیده است که با استفاده از اهرمهای مختلف خود در وهله اول قدرت اقتصادی خود را بالا ببرد تا از قبل آن، بتواند زمینه را برای رشد و ترقی خود آماده کند و راه کمال مطلوب را طی کند. زیرا کمال‌جویی عمده‌ترین خصیصه و صفت انسانی است و برحسب میزان آگاهی و شعور، راه رسیدن به آن را انتخاب می‌کند.

این سؤال که آیا نیل به قدرت و توسعه اقتصادی همیشه راه را به سوی کمال‌جویی باز می‌کند و انسان به آن سو هدایت می‌شود، الزاماً پاسخ مثبت به دنبال ندارد زیرا، اگر غیر از این بود، هیچگاه بین دیدگاه‌های متفاوت مادی و غیرمادی مرزبندی به وجود نمی‌آمد درحالی که آنچه مسلم است اینست که انسانها پیوسته در مقابل نیکی و بدی، خیر و شر قرار داشته و دارند و گاهی به آنسو و گاهی به این سو می‌روند. پس باید این حقیقت را جست که جامعه انسانی چگونه و از چه طریقی می‌تواند از امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی خود، راه را برای رسیدن به غایت مطلوب باز و هموار کند.

این سؤال، این نکته را روشن می‌سازد که چنین حرکت مترقی، مستلزم برخورداری از یک بینش روشن است که مرز خیر و شر را ترسیم کرده و انسانها را به گام نهادن در مسیر خیر رهنمون باشد. جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن چنین امری اتفاق نیفتاده باشد. ادیان، نویسندگان، دانشمندان وجه همت‌شان بر این امر دایر است و انحراف از آن را مستوجب خسارت و زیان می‌دانند.

نظر ادیان :

ادیان بزرگ الهی بی‌شک جوامع انسانی را از طرق مختلف به آن سو (سوی خیر) هدایت کرده‌اند حتی در جایی که امر بر توسعه کمی از جمله افزایش نفوس کرده‌اند، آنرا مشروط به استفاده عقلانی از موهبت‌های الهی به منظور شناخت بیشتر منبع هستی و رسیدن به آن دانسته‌اند. ادیانی مانند یهودیت، زرتشت، مسیحیت و اسلام هر کدام به نوعی این دعوت را به عمل آورده‌اند که بی‌تردید، جامع‌ترین و کاملترین آن را در اسلام می‌توان یافت تا جایی که ابعاد کمی و کیفی زندگی انسانی را مورد توجه و دستور قرار داده است. ایجاد و حفظ تعادل بین مکانیزم تولید نوع انسانی و نظام اجتماعی حاکم بر آن، متضمن هر دو بُعد کمی و کیفی زندگی اجتماعی است.

در تولید نوع انسانی و تضمین بقای نسل، احادیث نبوی ناظر بر این است که ادامه نسل از طریق تکثیر و تولید فرزند یک اصل است. و اساساً نوع انسانی در دیدگاه اسلام از اهمیت بیشتری برخوردار است. آیه ۱۰ سوره اعراف می‌فرماید: ولقد مکناکم فی الارض و جعلنا فیها معایش. به روشنی، ترکیب ادبی آیه اهمیت نوع انسانی را در نظر

خالق هستی روشن می‌سازد. همچنین، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره الحجر می‌فرماید: والارض مددناها والقینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل شیئی موزون و جعلنا لکم فیها معاش و من لستم له برازقین - که عزت و مقام انسانی را در بُعد زیست‌شناختی حیات نشان می‌دهد.

اساس محکم در نظام اجتماعی از دیدگاه اسلام، عدالت است. با اجرای عدالت می‌توان انتظار داشت که ابعاد کمی و کیفی زندگی اجتماعی تحقق یابد. لذا عدالت از جمله مفاهیمی است که در اسلام از تأکید و اهمیت بالایی برخوردار است. آیه ۱۵ سوره شوری می‌فرماید: فلذلک فادع و واستقم كما امرت و لا تتبع اهواءهم و قل امننت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم الله، ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم اعمالکم، لا حجة بیننا و بینکم الله یجمع بیننا والیه و المصیر.

همچنین آیه ۸ از سوره المائده می‌فرماید: یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شأنٌ قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هواقرب للتقوی، و اتقوالله ان الله خبیر بما تعملون.

نیز آیه ۹۰ از سوره نحل می‌فرماید: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتای ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی، یعضکم لعلکم تذکرون^(۱).

و بسیاری از آیات و سوره مبارکه قرآن کریم، دلالت بر استقرار نظام اجتماعی بر مبنای استوار عدالت در جامعه می‌کنند که متضمن برقراری جنبه‌ها و ابعاد کمی و کیفی جامعه است.

در آثار نویسندگان و مشعلداران فرهنگ و ادب پارسی نیز مضامین فراوان می‌توان یافت که نشان‌دهنده توجه آنان به حفظ اقتدار اجتماعی و اقتصادی و تنظیم روابط براساس عدالت است.

فردوسی شاعر نامدار در اشعار خود تلویحاً سلامت اجتماعی و روانی آحاد انسانی را مدنظر قرار داده است.

۱. قرآن کریم، سوره های اعراف، الحجر، الشوری، المائده و النحل.

چنان باش در پادشاهی و داد
 بر مرگ درویش و سر تاج زر
 چنان باش اندر سپنجی سرای
 اگر پادشا از گنج آورد
 کجا گنج دهقان بود گنج اوست
 وگر چند بر کوشش و رنج اوست^(۱)

همچنین سعدی در باب اول بوستان، که به مبحث عدل و تدبیر اختصاص دارد، می‌فرماید:

برو پاس درویش محتاج دار
 مکن تا توانی دل خلق ریش
 فراخی در آن مرز و کشور خواه
 مراعات دهقان کن از بهر خویش
 که شاه از رعیت بود تاجدار
 وگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش
 که دلتنگ بینی رعیت زشاه
 که مزدور خوشدل کند کار بیش

و بالاخره حافظ در رعایت عدالت اجتماعی، می‌فرماید:

هر آنکه جانب اهل وفا نگهدارد

خداش در همه حال از بلا نکه دارد

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست

که آشنا سخن آشنا نکه دارد

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای

فرشته‌ات به دو دست دعا نکه دارد

نکات فوق نشانگر اینست که عقل و تدبیر، در راه یافتن تعادل اجتماعی و حفظ توازن بین کم و کیف زندگی راهنما بوده است. گر چه، در عمل چنین امر مهمی که در واقع می‌توان گفت یک انقلاب اساسی در زندگی و یک پالایش روحی و روانی است، به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد ولی برحسب شواهد غیرممکن هم نیست. زیرا نوع انسانی دارای استعدادها و قدرت روحی و دماغی فراوان است و توانایی آن را دارد که بنای زندگی اجتماعی خود را به‌گونه‌ای که می‌خواهد، پایه‌ریزی کند.

یکی از ابعاد گسترش کمی در جوامع انسانی که حالت زیست‌شناختی و طبیعی دارد افزایش نوع انسانی است که به‌طور غریزی و طبیعی به‌عنوان موجود زنده برای استمرار حیات، به‌وقوع می‌پیوندد. این یک قانون طبیعی و قطعی است و نکته‌ای است که در ادیان الهی یهود، مسیحیت، اسلام و زرتشت به صراحت از آن یاد شده است.

افزایش نوع انسانی و توزیع آن بر روی کره خاکی، ضمن آنکه موجب بنای تمدن عظیم بشری شده است، ولی به‌مرحال، منشاء پی‌آمدهایی مختلف، گاه به‌نفع و گاه به زیان وی نیز بوده است. گرچه بنا بر نصوص و مضامین مختلفی که در ادیان الهی بویژه اسلام، وجود دارد خزاین و منابع نهفته و ناشناخته‌ای در دل طبیعت به‌ودیعت نهاده شده و همه آنها در اختیار نوع بشر قرار دارد که مورد استفاده قرار دهد مع‌هذا، دستاورد عمده و قابل مطالعه‌ای که به‌دنبال افزایش نوع بشر و توزیع آن بر کره خاکی به‌وجود آمده، برهم خوردن تعادل انسانی و منابع و سایر نتایج است. گرچه برحسب همان منابع و نیز بنا به نظر برخی دانشمندان و متفکرین خوش‌بین، زمین امکانات بالقوه، توانمندیها و منابع زیادی دارد ولی از طرف دیگر، باز بر حسب آنچه که از منابع دینی مستفاد می‌شود، منابع زمین مقدار مشخص و تعیین شده‌ای دارد و لذا سرانجام پایان‌پذیر است، بجز برخی منابع که تجدید شوندند.

نتایج عمومی افزایش نوع بشر :

جمعیت نوع بشر، زمان بسیار طولانی را پشت سر گذاشت تا تعداد نفوسش به دو میلیارد برسد. از آن زمان به بعد در ظرف کمتر از نیم قرن به دو برابر و اینک در پایان قرن بیستم و در آستانه قرن بیست و یک در مرز شش میلیارد نفر قرار گرفته است. چنین افزایشی، تابع رشدنمایی است^(۱) که برحسب قانون $P(1+r)^n$ در طی زمان به‌وقوع می‌پیوندد. عمده‌ترین ویژگی این روند رشد، کندی آن در ابتدای فرآیند زمانی، و شتاب آن در مراحل انتهایی آن است.^(۲) یعنی اگر یک دوره زمانی طولانی را در نظر

1. Exponential growth.

2. P. and A Ehrlich = The population Explosion.

بگیریم جمعیت انسانی در آغاز آن دوران با شتاب کمتری به رشد خود ادامه داده، ولی در پایان آن رشد، شتاب بیشتری به خود گرفته است. با اینکه تا حدودی این شتاب مهار شده ولی فقط در طی سه دهه، به میزان ۰/۳ درصد کاهش پیدا کرده، یعنی از میزان ۲/۱ درصد در دهه ۱۹۶۰ به ۱/۸ درصد در دهه ۱۹۹۰ رسیده است^(۱) و به نظر می‌رسد این میزان رشد تا مدتی ادامه یابد. اگر در یک تقسیم‌بندی کلی جمعیت جهانی را در دو گروه بزرگ کشورهای صنعتی و غیرصنعتی در نظر بگیریم، ملاحظه خواهیم کرد که کشورهای صنعتی بنا به ماهیت رژیم و ساخت جمعیتی خود نیازمند شتاب بخشیدن به رشد جمعیت و حتی خروج از رشد منفی است. اما بحث روی کشورهای غیرصنعتی و پرجمعیت متمرکز است. این دسته از کشورها، غالباً در جهت مهارکردن رشد، اقدامات عملی به عمل آورده‌اند. اما، در برخی از کشورها اقدامی صورت نگرفته و بنابراین، می‌توان پذیرفت که میانگین میزان رشد جهانی جمعیت فعلاً در ۱/۸ درصد در سال تثبیت شده باشد.

گرچه می‌توان در بررسی نتایج رشد نفوس، مسایلی چون توزیع ناعادلانه ثروتها و نامتعادل بودن مصرف و نظایر آن را مورد مطالعه قرار داد، ولی آنچه که به روشنی در پیش‌روی همگان قرار دارد فشاری است که از ناحیه نوع بشر بر روی کره مسکونی خود وارد می‌شود و کم و کیف زندگی وی را در معرض تأثیر و تهدید قرار می‌دهد:

۱. از عمده‌ترین نتایجی که بر محیط زندگی انسانی وارد می‌شود تغییراتی است که در آب و هوای زمین و شرایط زیست‌محیطی رخ می‌دهد. طبق اظهار نظر بسیاری از متخصصین محیط‌زیست، اثر افزایش دمای کره مسکونی از چندی پیش روی یخهای قطبی مشاهده شده است. همچنین خشک‌شدن زمینهای کشاورزی و توسعه بیابانها از نتایج افزایش حرارت زمین توصیف شده است.^(۲)

اما آنچه که بیش از همه قابل توجه است، نه تنها ادامه روند موجود، بلکه تشدید آن

۱. همان مأخذ؛ ترجمه: انفجار جمعیت، وزین پور، روحانی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۸.

است. زیرا، عوامل تشدید که همان افزایش جمعیت و به دنبال آن افزایش تقاضا از یکسو و رشد صنایع و مصارف مخرب از سوی دیگر است، همچنان در حال فزونی است. بدین ترتیب، علاوه بر گرم شدن آتمسفر، بارش بارانهای اسیدی که حاصل تصاعد گازهای سمی ناشی از صنایع است، شکاف لایه اوزون و بروز ناراحتی‌های ناشی از تابش اشعه ماورای بنفش و بالاخره کاهش کیفیت خاک و تحلیل رفتن آبهای زیرزمینی و هدر شدن و تبخیر بی‌حاصل آبهای سطحی و برهم خوردن چرخه آب نیز مستقیماً با افزایش کمی نوع انسانی در ارتباط است. افزایش حجم گاز CO_2 (دی‌اکسیدکربن) در جو زمین، که حاصل سوختهای فسیلی، از جمله نفت، چوب و درخت است، رابطه مستقیم با افزایش نوع انسانی دارد. علاوه بر این، اتفاقات غیرمنتظره‌ای مانند آتش‌سوزی عظیم جنگلی در آمازون در سال ۱۹۸۷ و گازهای متصاعد از آن که وارد جو زمین شد، همچنین خشکسالی ۱۹۸۸ و وقوع توفان مهیب سال ۱۹۸۹ و هدایت هوای گرم و مرطوب از مناطق استوایی به مناطق قطبی از عوامل عمده‌ای به‌شمار می‌آیند که در تغییر شرایط زیست‌محیطی و کیفیت آن مؤثرند^(۱) و همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، عوامل اصلی این تغییرات پیوسته در حال افزایش و فعالیت‌اند. افزایش جمعیت بویژه در مناطق فقیر و پرجمعیت، نیازمندی به منابع سوخت و حتی مطامع اقتصادی که از طریق قطع درختان جنگلی جهت سوخت و مصارف اقتصادی صورت می‌گیرد، اوضاع فعلی را تشدید می‌کند. توسعه صنایعی مانند چوب و الوار و کاغذسازی، ساختمان و سایر صنایعی که وابسته به چوب و جنگل‌اند و براساس نیاز فزاینده بازار صورت می‌گیرد، نتیجه معادله $I=PAT$ ^(۲) را که عبارت است از تأثیر و نتیجه در سمت چپ معادله و جمعیت، بهره‌برداری از منابع زمین و بالاخره آسیب‌رسانی تکنولوژی در سمت راست معادله، تحت تأثیر قرار می‌دهد. و به‌نظر می‌رسد نقش عامل جمعیت یعنی P از سایر عناصر معادله بیشتر و تعیین‌کننده‌تر است. زیرا، هر قدر میزان آسیب‌رسانی تکنولوژی و متوسط مصرف سرانه از منابع کاهش

۱. همان مأخذ، ص ۱۴۶.

یابد، بی‌آنکه کاهش قابل ملاحظه کمی و کیفی درعامل P ایجاد شود، پیوسته رقم I که نتیجه معادله است درحال افزایش خواهد بود.

۲. نتیجه دیگری که به دنبال افزایش مصارف تجاری و صنعتی، بر محیط زندگی انسانی وارد می‌شود، نازک‌شدن لایه اوزون از طریق تولید گازهای مختلف است که نتیجه همان افزایش دمای زمین است. گرچه در سال ۱۹۸۹، موافقت‌نامه‌ای در هلسینکی بین ۸۰ کشور: از جمله آمریکا، چین و هند مبنی بر توقف تولید و مصرف کلر و فلور و کربنها^(۱) به امضاء رسید، ولی، باتوجه به موافقتنامه‌های بی‌حاصل فراوانی که جهت توقف فعالیت‌های هسته‌ای به عمل آمده، چنانکه آمریکا مجدداً در سال ۱۹۹۷ به از سرگیری آزمایش‌های هسته‌ای تصمیم گرفت، این مورد نیز مبهم است. به هر حال، تابش اشعه ماوراء بنفش ب UV-B مستقیماً کیفیت زندگی انسانی را در معرض تهدید قرار می‌دهد. و جالب‌تر اینکه تناسب بین نازک‌شدن لایه محافظ و تابش اشعه ۱ به ۲ است، یعنی اگر ۵ درصد در لایه محافظ کاهش رخ دهد، به میزان ۱۰ درصد اشعه به سطح کره زمین می‌تابد.^(۲) سرطانهای پوستی، شیوع آب مروارید، کاهش مصونیت و مقاومت بدن انسان، ممانعت از تکثیر علف‌های دریایی که منبع تغذیه آبزیان است و در نتیجه برهم خوردن تعادل در زنجیره غذایی دریایی، تأثیرات مرموز ژنتیکی و سایر پی‌آمدها از نتایج این پدیده است.

۳. پی‌آمد دیگری که ضمن داشتن ویژگی خاص خود، بی‌ارتباط با نتایج ذکر شده نیست، شرایط خاصی است که در کشاورزی و منبع تأمین غذای نوع بشر به وجود می‌آید و مستقیماً با افزایش جمعیت انسانی مربوط است. افزایش نفوس در نقاط مختلف جهان این نتیجه را به دنبال داشته که بشر تلاش کند تا محصول بیشتری از انواع مختلف تولیدات کشاورزی برای پاسخگویی به نیازهای خود برداشت کند. لازمه این کار به زیر

1. Chlor, fluor & carbons.

۲. همان مأخذ، ص ۱۶۲.

کشت بردن زمین بیشتر و استفاده بیشتر از کودهای شیمیایی و آب است. اما افزایش استفاده از زمینهای زیرکشت در سایه کاربرد کودهای شیمیایی و به‌کارگیری سم‌پاشی، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، دارای نتایج دیگر نیز هست. نمونه روشن آن، پدیده انقلاب سبز است. انقلاب سبز از لحاظ روش به معنی استفاده از گونه‌های تربیت شده یا اصلاح شده محصول برای تولید بیشتر است که از طریق کاربرد وسیع کود و مصرف آب فراوان صورت می‌گیرد. اما علاوه بر ابعاد اقتصادی این روش، کاربرد کودهای شیمیایی، حداقل نتایج مثبت آن، رو به کاهش گذاشته است. برای مثال، در سال ۱۹۵۰ در مقیاس جهانی، مصرف یک تن کود اضافی، به‌طور متوسط ۴۶ تن غله اضافی به‌دست داد. اما، با همین مقدار کود اضافی در سال ۱۹۵۶ یعنی بعد از فقط ۶ سال، مقدار غله اضافی تولید شده به ۲۴ تن رسید و بالاخره در دهه ۱۹۸۰ این نسبت به $\frac{۱}{۱۳}$ تنزل پیدا کرده است.^(۱)

گر چه به موازات کاربرد تکنولوژی انقلاب سبز، روشهای دیگر از جمله توسعه زمینهای زیرکشت و آبیاری نیز مورد استفاده قرار گرفته است ولی با توجه به افزایش هزینه‌ها از یکسو و کاهش سطح آبهای زیرزمینی از سوی دیگر، کاهش بهره‌وری این روشها را هم به‌دنبال داشته است. حتی در مناطقی که از روشهای نو در آبیاری استفاده به‌عمل می‌آید، در اثر کاربرد وسیع کودها و مواد شیمیایی، زمینها استعداد باروری خود را به‌تدریج از دست می‌دهند. علاوه بر این، جمع شدن لایه‌های شوره و نمک در خاک نیز به‌دلیل تبخیر آبهای سطحی، در این میان مؤثر است. شدت این مسأله در مکانها و مناطق کم‌آب، خشک و نیمه خشک بیشتر است. به‌علاوه، استفاده نامعقول از مخازن آبهای زیرزمینی عمده‌ترین عامل تخریب محسوب می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، افزایش نفوس و رشد مصرف از یکسو و عدم استفاده از روشهای علمی و منطقی در مناطقی که به‌دلیل افزایش سریع جمعیت، بشدت نیازمند آن است، از دیگر سو، اهمیت مسأله را دوچندان می‌کند.

بخش دوم:

چنانکه اشاره شد بُعدی از کمیت مورد بحث که عبارت از افزایش نوع انسانی است، آثار آشکار و پنهان خود را روی کیفیت شرایط زیست، برجای گذاشته است. تاحدودی این تأثیرات در مفهوم توازن ساده نتیجه منطقی افزایش نوع انسانی است، یعنی این افزایش منجر به کاهش ذخایر از انواع مختلف است، بویژه ذخایری که یا تجدیدشونده نیستند، مانند برخی ذخایر زیرزمینی نظیر نفت، سفره‌های آبهای زیرزمینی، (با توجه به کاهش نسبی نزولات آسمانی و سایر موارد) و یا تجدید آنها زمان طولانی را اقتضا می‌کند مانند احیای جنگلها. از سوی دیگر، این افزایش نتیجه دیگری روی کیفیت ذخایر موجود داشته است مثلاً، آلوده شدن منابع آب، فرسایش خاک و جنگل که بخشی از آن ناشی از مصرف فزاینده کودهای شیمیایی و بخش دیگر ناشی از فشار مضاعفی است که پیوسته بر خاک و زمینهای زراعی وارد می‌شود. علاوه بر اینها، جاری شدن سیلابها نیز آثار مخربی بر کیفیت خاک و استعداد باروری آن وارد می‌کند.

با توجه به نکات فوق، چنین احساس می‌شود که باید از ابعاد مختلف به مسأله نگاه کرد:

۱. بُعد فراگیر جهانی :

برخی معتقدند که با در نظر گرفتن استعدادهای بالقوه ذخایر فراوان زمین، می‌توان منبع غذایی چهل میلیارد انسان را فراهم آورد. برای مثال، اسقفهای کلیسای رم در بزرگداشت سال ۱۹۸۸ که سال تحریم جلوگیری از بارداری انسان توسط ژان پل دوم است، چنین نظری را اعلام کردند و این ادعا را از لحاظ علمی نیز قابل اثبات تلقی کردند. اما تنها سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که به فرض اثبات علمی و حتی یافتن راهبردهای مناسب آن، آیا نیاز بشر فقط غذا است؟ و آیا در صورت تأمین غذا در چنین شرایطی، هیچ‌گونه آثار کیفی برجای نخواهد ماند؟ و آیا جهل عمومی نیز به همان سادگی سیرکردن شکم‌ها مرتفع خواهد شد؟ و در این میان سایر پی‌آمدها و نارساییهای حتمی چگونه خواهد بود؟ - جایی که محصول جهانی غله در سال ۱۹۸۸، به میزان ۱۰ درصد کمتر از مقدار محصول سال ۱۹۸۶ بوده است و تغییر محسوس هم در

الگوهای مصرف دیده نمی‌شود.

از جمله نارساییها و پی آمدهای حتمی، گسترش فساد در محیط زیست، فقر، تعصبات نژادی، تضییع حقوق زنان و تجاوز به آنان است که کیفیت زندگی را ترسیم می‌کند. مگر نه این است که درمان این نارساییها و بیماریها، درمان فرهنگی است؟ نحوه ارتباط انسان با محیط، ریشه‌کن کردن فقر فرهنگی که عامل اصلی فقر اقتصادی نیز هست، برداشتن حجاب نژادپرستی و تقویت عرق نودوستی و احترام به فرهنگها و قومیتها، احترام به منزلت و حقوق زنان به ارتقای فرهنگ بشری نیازمند است.

در این میان، مسؤولیت کشورهای ثروتمند که عملاً اهرمهای اقتصادی و سیاسی را به دست گرفته‌اند، هر روز افزون‌تر می‌شود. یکی از جلوه‌های ارتقای فرهنگی، کمک به کشورهای محروم، نه از روی ترحم، بلکه به عنوان یک وظیفه نوع‌دوستانه... و کاهش اشتباهات قدرت اقتصادی و نظامی و نفوذ سیاسی است. غایت این تحول بنیادی، یک مشارکت عمومی همه‌جانبه برای ایجاد زمینه و بستر مطمئن زیست مطلوب برای نسلهای آینده است.

گرچه این مشارکت عمومی و همکاری متقابل به عنوان یک ضرورت تاریخی، چه در حال و چه در آینده، مطرح است. ولی، این واقعیت تلخ نیز وجود دارد که امروز مردم کشورهای پرجمعیت و فقیر به خوبی می‌دانند که ثروتهای جهانی چگونه توزیع شده و به چه نحو مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر این، آنچه خاص این نابرابری جهانی است، عبارت است از بی‌اعتنایی کشورهای ثروتمند نسبت به کشورها و ملت‌های دیگر. به همین دلیل، اگر مشارکت عمومی منوط به همکاری متقابل باشد، قبل از آنکه چنین نگرش یکسویه جای خود را به احساس علیق مشترک نداده باشد، چیزی جز مقولات پرطمطراق حاصل نخواهد شد.

برای مثال، اگر از دو کشور آمریکا به عنوان یک کشور ثروتمند، و هند به عنوان کشوری پرجمعیت که بنا به گزارش رسمی و دولتی، در آن هنوز ۲/۵ میلیون نفر تمامی عمر خود را در خیابانها سپری می‌کنند، ۶۵ درصد شهرنشینان از آب سالم آشامیدنی محرومند، ۳۷ درصد فاقد برق و ۵۰ درصد برای قضای حاجت از محل‌های خلوت و خالی یا مزارع استفاده می‌کنند و از طرف دیگر، همچنان بر جمعیت آن افزوده می‌شود،

یاد کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هر دو در قبال ضرورت تنظیم یک برنامه عقلانی در جهت برقراری سیستم‌های تأمین‌کننده زندگی و تقویت منابع تجدید شونده مسؤولیت سنگینی دارند. طبیعی است چنانچه همکاری و کمک به کشورهای فقیری چون هند از سوی کشورهای غنی چون آمریکا با صدق و حسن نیت ابراز شود، چنین احساسی را نیز متقابلاً بوجود خواهد آورد و به قول تین‌برگن^(۱)، اساس و پایه تفاهم برای جهان امروز، در این است که باید زندگی را برای همه دانست و این چیزی است که نزد انسانهای پاک و بی‌آلایش از نظر سیاسی و فرهنگی می‌توان سراغ آن را گرفت.

اما یک نکته ظریف و در عین حال مهم در راستای این تفاهم‌ها و همکاریهای احتمالی نباید به بوته فراموشی سپرده شود و آن اینکه اگر به‌ظاهر ضعفی از نظر سیاسی در این کشورهای پرجمعیت که سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را شامل می‌شود، وجود داشته باشد (که می‌توان گفت فرضی بیش نمی‌تواند باشد)، اما از نقطه نظر فرهنگی، یک استحکام تاریخی - فرهنگی در این جمعیتها وجود دارد.^(۲) بنابراین، یک وجه ناظر بر تقویت خودکفایی فرهنگی، تجدید نظر در سنت‌ها، به‌منظور تقویت جنبه‌های مثبت و خلاق و ایجاد مصونیت در برابر آسیب‌پذیریهای احتمالی باید بوجود آید. این یک امر خیالی نیست بلکه شواهدی چون زیر سؤال بردن مبانی سرمایه‌داری و پشت‌کردن به ایده‌آل‌پردازی کمونیزم نشان می‌دهند که زمینه‌های مساعد و بسترهای فرهنگی و جهان‌بینی مناسب برای چنین تحول بنیادی وجود دارد.

همچنان‌که یوهان گالتونگ به آن اشاره می‌کند و می‌گوید که شرط اول در راستای چنین تفاهم عمومی، که در جهت بهبود شرایط کیفی زندگی قرار دارد، عبارت است از اینکه این کشورها نباید پیوسته فرمانبردار و یا مطیع محض کشورهای غنی باشند و به تدریج در کاربرد مفهوم "درحال توسعه" که به نوعی خودپنداری تبدیل شده، تجدید نظر کنند و با نگاهی به زندگی سالمندان در خانه‌های سالمندان، جرم و جنایت در آمریکا، غمزدگی و افسردگی مفرط در اسکاندیناوی این حقیقت را باور کنند.

شرط دوم اینست که توسعه را منحصرأ در ارضای حوایج مادی معنا نکنند. زیرا،

1. Tinbergen.

2. S. H. NASR. Pour un autre d'evloppment. P. 36.

حواصی مادی و رفع آنها که خوراک، پوشاک و پناهگاه باشد در قیاس با سایر عناصر در درجه پایین‌تر از اهمیت قرار دارد. بدین ترتیب، به عناصر دیگر و مه‌متر توسعه باید توجه کنند که یکی از آنها، نفی شیوه زندگی غربی است. جالب اینکه گالتونک به این نتیجه رسید که برای تجدید حیات، غرب قبل از آنکه روی کشورهای دیگر تأثیرگذار باشد، باید به خود برگردد و در نگرش خود تجدید نظر کند.^(۱)

یک نکته مهم دیگر که، هم جنبه عمومی و جهانی و هم کاملاً جنبه فرهنگی دارد، این است که یک تحول بنیادی و اساسی در نگرش نوع انسان به محیط زندگی بویژه در نسل‌های آینده باید بوجود بیاید. می‌توان چنین تحولی را نوعی تکامل در وجدان و آگاهی و بیداری درونی نامید. و آن این است که نحوه نگرش و درک انسان از محیط زندگی خود و فهم ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر از دوران کودکی باید آغاز شود تا در یک فرآیند زمانی که ممکن است کوتاه هم نباشد، پاسخ و اثرات آن مشهود گردد. کاربرد اصولی و منطقی از وسایل ارتباط جمعی که ممکن است واکنشها و بازتاب‌های سریع هم به‌دنبال داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان یک ابزار کارآمد و مؤثر تلقی شود. آموزش زندگی عقلانی و درک ضرورت‌هایی که بر آن اشاره شد، مانند استفاده عملی و بهینه از آب، غذا، دفاع از محیط‌زیست از همان دوران کودکی باید آغاز شود.

۲. بُعد منطقه‌ای :

گرچه در بُعد فراگیر جهانی به نکاتی اشاره شد که وقتی در آنها تعمقی بشود، جنبه خیالی و آرزوپردازانه آن روشن می‌شود، زیرا، کشورهای صنعتی که اهرم‌های قدرت را در دست دارند، پیوسته در پی آنند تا سیاست، ثروت، زور، سلطه و بهره‌کشی را ادامه دهند، بی‌آنکه به این واقعیت آشکار پی برده باشند که آینده این کشورها نیز به نحوه ارتباط با کشورهای پرجمعیت و فقیر در جهان وابسته است.^(۲) ولی از طرف دیگر، کشورهای غیرصنعتی پرجمعیت در تکاپوی این هستند که آزادی و استقلال خود

1. J. Galtong, pour un autre development, P 144.

۲. ویلی برانت، جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه ا. همایون‌پور، هرمز، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۴۵.

را به دست آورند، حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم بخشند، به زندگی خود سامان دهند و کیفیت آن را افزایش دهند. بنابراین، چون یک وجه مشترک عمومی در مقیاس منطقه‌ای وجود داشته و از لحاظ جغرافیایی هم امتیازات و شرایط بهتری به چشم می‌خورد، لذا مشارکت عمومی و تقویت زمینه‌های آن بیشتر عملی‌ست. پیمانهای منطقه‌ای که به انحاء و انواع گوناگون به وجود می‌آید، می‌تواند نشانه همین امر باشد. اما، ایجاد و استمرار مشارکت در این مقیاس که هدف آن، همان‌طور که اشاره شد، سامان بخشیدن به زندگی است، مشروط به شرایط مختلف و بعضاً سنگینی است. زیرا، مثلاً، پایبندی به تفکر ناسیونالیستی یا ملیتگرایی که طی سالیان نسبتاً طولانی بر نظام فکری سیاسی این کشورها حاکم و مستولی بوده و هنوز هم هست، یکی از موانع عمده در راه ایجاد چنین مشارکت و همکاری است.

از سوی دیگر، نه تنها از میان بردن این مانع یکی از شروط اصلی به نظر می‌رسد ولی، علاوه بر آن، فکر و رویه زندگی مصرفی، که رفته رفته تشدید هم می‌شود، زمینه‌ساز پایبندی به سیستم ارزشی کشورهای صنعتی است. بنابراین ملاحظه می‌شود که چه تلاش عظیمی که در ضرورت آن هیچ جای تردید نیست، باید صورت گیرد. اما، این نیز باید اضافه شود که علایم و شواهد آن در بسیاری از کشورهای این منطقه به روشنی دیده می‌شود. نفی شیوه زندگی مصرفی غربی مسأله‌ای است که در نطقها و ایرادات زمامداران سیاسی سرشناس به کرات مورد اشاره قرار می‌گیرد. آنچه تا این اواخر در این کشورها از جمله کشورهای صادرکننده نفت، وجود داشت ناسالم بودن روابط اجتماعی - اقتصادی بود که در سایه آن، سود حاصل از تجارت خارجی که به‌طور عمده از ناحیه نفت به دست می‌آمده، صرف ثروت‌اندوزی و ایجاد شکاف بین اقشار اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی، می‌شده است.^(۱) با وجود این به قول مایکل تانزر راه حلّ این مشکلات در مقیاس جهانی کاهش فرمانروایی ثروت و پول برای پاسخگویی به نیازهای واقعی جوامع است.^(۲) اما در مقیاس منطقه‌ای، قطع روابط و

۱. همان مأخذ به نقل از *Business week* ژوئن ۱۹۷۴، ص ۵۲.

۲. همان به نقل از تانزر، مایکل: بحران انرژی، ترجمه محمود ریاضی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰.

ریشه‌های وابستگی سیاسی - اقتصادی از طریق همان مشارکتها است که تبلور آن در وحدت سیاسی - اقتصادی منطقه‌ای است.

حصول چنین شرایط مطلوب به تدریج این ایجاب را به وجود می‌آورد که تعلیم و تربیت افراد بومی و بهره‌جویی از آنان اهمیت پیدا کند، ویژگیهای مختلف فرهنگهای بومی، ارزشهای سنتی شناسایی شده، مورد نقد و پالایش قرار گیرند و مآلاً جنبه‌های مثبت آنها تقویت شوند تا هویت فرهنگی و ملی بازیافت شود. چنانکه ملاحظه می‌شود، برای ایجاد شرایط مطلوب زندگی و ارتقای کیفی آن تغییر در نگرش و مدیریتهای شرط اساسیست و تنها در لابه‌لای ارقام یافت نمی‌شود.

۳. بُعد کشوری یا ملی :

طرح مسأله در مقیاس کشوری یا ملی هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ شناخت روشهای عملی، سهل‌تر و انطباق این دو به هم امکانپذیرتر است.

برای مثال، در ابتدای بخش اول دیدیم که شناخت علمی ویژگیها و خصوصیات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشوری مثل ایران، به دلیل وجود یک انسجام فرهنگی و تاریخی امری میسر و نتایج آن قابل قبول‌تر است و به همین دلیل طرق عملی نیز آسان‌تر شناسایی می‌شوند. برای اینکه بدانیم در یک کشور چه نگرشی بر زندگی مردم آن حاکم است، باید به جهان‌بینی، تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم آن مراجعه کنیم و برای یافتن پاسخ به سؤالات مختلف، از جمله راه و روش بهتر زندگی چیست؟، به همان مآخذ رجوع نماییم.

از حیث نظری، این یک اصل کلی است که تحقق عدالت اجتماعی در همه ابعاد، موجب ارتقای سطح زندگی و کیفیت آن می‌شود. تمامی مبارزات و اقدامات اصلاح‌طلبانه‌ای که در هر کشوری صورت می‌گیرد ناظر بر همین است. بدون این، ثروت جامعه هر قدر هم افزایش یابد و شاخصهای اقتصادی ارقام چشم‌گیری را نشان دهد، در کیفیت زندگی اثر چندان محسوسی، به گونه‌ای که آحاد جامعه احساس امنیت اقتصادی بکنند، نخواهد گذاشت و حتی ممکن است سرمنشای بروز رویدادهای قابل پیش‌بینی هم باشد.

این امر مستلزم آن است که عدالت اجتماعی به روشنی تعریف شود، مقیاسهای

سنجش آن شناخته شود و راههای عملی رسیدن به آن نیز روشن باشد. آیا عدالت اجتماعی به آن معنی است که همه به طور برابر از امکانات مختلف استفاده کنند؟ درآمد همه آحاد جامعه یکسان باشد؟ البته پاسخ این سؤالات منفی است. وقوع چنین امری که خیالی هم به نظر می‌رسد، خود به نحوی عدم تعادل یا به عبارت دیگر بی‌عدالتی است و چون چنین است، منشا اثری در کیفیت زندگی نخواهد شد و ثبات و پایداری نخواهد داشت. تجربه شوروی سابق، به فرض تحقق عملی و کامل برابری در جامعه، نشان‌دهنده این امر است.

با بهره‌گیری از نظریه چالمرز جانسون^(۱) که آنتونی گیدنز^(۲) آن را توضیح داده، می‌توان به تعادلی که در اندام و فیزیولوژی انسان وجود دارد اشاره کرد و آن اینکه اعضای مختلف بدن به یک اندازه و نوع دارای فعالیت نیستند و این اختلاف خود مایه استقرار تعادل و ادامه حیات بدن است. اما، اگر خللی در این نظام رخ دهد، منجر به بروز عدم تعادل می‌گردد. این نظام را در جامعه انسانی هم باید پذیرفت. زیرا، موجودات از جمله انسانها از لحاظ قابلیت و استعداد استفاضه از منبع هستی یکسان نیستند.^(۳) و آنچه که منشا عدم تعادل در جامعه می‌شود، ناهماهنگی یا ناهمخوانی بین ارزشهای فرهنگی و نظام تولید اقتصادی است.^(۴) نظام تولید اقتصادی به گونه‌ای است که امکانات به دست آمده با آنچه که در نظام ارزشهای فرهنگی نهفته است منطبق نیست. همین جاست که وقتی اهداف معقول و پذیرفته شده فرهنگی و ابزار موجود از جمله اقتصادی، متناسب نباشد به تعبیر رابرت مرتون، عامل پیدایش آنومی^(۵) و تبعات آن می‌شود. پس، می‌توان گفت که عدالت اجتماعی هنگامی به تحقق نزدیک می‌شود که آحاد مردم "بتوانند" برحسب مقتضیات فردی و اجتماعی به اهداف خود برسند، ابزارهای لازم برای تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی را در اختیار داشته باشند و خود را مصون از تعرض احساس نکنند. این مصونیت هنگامی حاصل می‌شود که اختلاف بین سطح زندگی و

1. Johnson.

2. A. Giddens.

۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، نشر صدرا، ۱۳۵۷، ص ۶۳. ۴. گیدنز، ص ۶۶۱.

5. Anomie.

توقعات به عبارت دیگر محرومیت نسبی، همچنین شکاف بین اقشار اجتماعی، به حداقل برسد. جواهر لعل نهرو در اثر خود به نام: "کشف هند"، می‌گوید: اگر کارها را به حال خود رها کنید، ثروت، ثروت می‌زاید و سرانجام به صاحب ثروت برمی‌گردد، برای جلوگیری از این پدیده باید اقدامی کرد.^(۱)

جا دارد از این مقوله نمونه‌ای آورده شود. زیرا، با ملاحظه نمونه‌هایی از این دست، روشن خواهد شد که آنچه ذکر آن گذشت، در عمل قابل تحقق است:

ژاپن کشوری است که نیم قرن پیش بنای فعلی این کشور بر روی ویرانه‌های ناشی از جنگ جهانی دوم، پایه‌ریزی شد. اکنون پس از گذشت پنجاه سال، این کشور برای ششمین بار ثروتمندترین کشور دنیا معرفی شده، و این درحالی است که شکاف درآمد بین بالاترین و پایین‌ترین اقشار اجتماعی که هر کدام ۲۰ درصد جمعیت کشور را دربر می‌گیرد، کمترین حد را در جهان نشان می‌دهد.^(۲) چنین وضعیت مطلوبی را باید نتیجه اعمال سیاست‌های آگاهانه هدفمند دانست.

آنچه که در نگرش رهبران سیاسی ژاپن وجود داشت و نهایتاً منجر به استقرار این وضعیت شد، این بود که رهبران به این حقیقت وقوف پیدا کردند که اقشار مختلف اجتماعی مانند سرمایه‌داران، کشاورزان، صنعتگران و کارمندان همه در بهره‌جویی از دست‌آورد و ثمرات رشد اقتصادی سهیم‌اند و برای این کار رعایت عدالت و انصاف را محور کار خود قرار دادند. در نتیجه، بسیار به‌ندرت دیده می‌شود که در این کشور رفتار اعتراض‌آمیز وجود داشته باشد.

توزیع عادلانه امکانات مالی از انواع مختلف، همچنین امکانات آموزشی، و بالاخره توزیع همه‌چیز برای همه کس سبب شده که رضایت عمومی بر زندگی جامعه حاکم باشد، و از قیل رضایت عمومی است که افزایش کیفیت زندگی ناشی می‌شود و زمینه را برای تقویت مشارکت عمومی آماده می‌سازد، مشارکت عمومی نیز خود عامل افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی - اجتماعی می‌شود.

سخن آخر:

تلاش انسان از روز اول این بوده که در شرایط مطلوب زندگی کند و برای رسیدن به این هدف بزرگ به منابع گوناگون مانند ادیان، ادبیات، فلسفه و اخلاق توسل جسته است. محور اصلی برای نیل به این هدف، تحقق عدالت اجتماعی بوده و هست که متناسب با فطرت انسانی و سرشت او است.

عدالت اجتماعی در مقیاسهای مختلف قابل طرح و بررسی است و از زوایای گوناگون قابل مطالعه است.

در مقیاس عمومی و جهانی، عدالت اجتماعی به معنی حفظ حدود و ثغور اقوام و صیانت از حریم آنها به منظور ایجاد شرایط مناسب برای بهینه ساختن زندگی و سامان بخشیدن به آن است. برای رسیدن به این منظور، و با توجه به ضرورت ناشی از افزایش کمی یعنی رشد نفوس و تبعات گوناگون آن، مستلزم اصلاح درنگرشها و تفکرها است. یعنی، شرایط بهبود کیفی زندگی برای بشر چیست؟ آیا فقط افزایش ارقام و شاخصهای اقتصادی است یا تغییر و چرخش در نحوه نگرش؟ اصلاح مدیریت در جامعه جهانی است یا افزایش ثروت جهانی؟

در مقیاس منطقه‌ای، اصلاح وضع موجود، بویژه هنگامی که آینده زندگی در این مقیاس مورد توجه قرار می‌گیرد و الزامات ناشی از شرایط اجتماعی و جمعیتی، اهمیت خود را به عیان نشان می‌دهد و به عنوان یک اصل انکارناپذیر مطرح می‌شود. آنچه امروز در بُعد منطقه‌ای دیده می‌شود، حاصل روابط خاص بین‌المللی در ظرف زمان و تاریخ است و این واقعیت بر کسی پوشیده نیست. بنابراین، مشارکتهای منطقه‌ای در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای بهبود کمی و کیفی زندگی و رهایی از روابط یکسویه، به عنوان یک برنامه عملی مد نظر است.

و سرانجام در مقیاس کشوری یا ملی، استقرار عدالت اجتماعی که از بنیانهای اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی باید الهام گیرد، پالایش ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تقویت جنبه‌های مثبت آن و استفاده از تجارب دیگران می‌تواند راه و رسم زندگی بهینه و مطلوب را ترسیم کند.

عدالت اجتماعی یک مفهوم گسترده‌ای است که بحث فنی و عمیقی را می‌طلبد. ولی،

آنچه که به مقتضای این چند نکته می‌توان از آن استنباط کرد این است که هر چیز در جایگاه متناسب خود قرار گیرد. در چنین شرایطی، می‌توان این انتظار را داشت که با وجود افزایش کمی جمعیت، چندان خللی در کیفیت زیست پدید نخواهد آمد. دلیل اینکه مسأله‌ای به نام افزایش جمعیت و پی‌آمدهای آن مطرح می‌شود، این است که تناسب فوق برقرار نشده است.

مآخذ و منابع:

- قرآن کریم: سوره‌های مبارکه مائده آیه ۸، النساء آیه ۵۸، البقره آیه ۲۸۲، النحل آیه ۹۰، و الحجرات آیه ۹.
- اربیش، اریش: انفجار جمعیت: ترجمه: وزین پور، روحانی، نشر معین، ۱۳۷۳، تهران.
- برانت، ویلی: جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه همایون پور، هرمز، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵، تهران.
- تقی‌زاده، محمود: برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی، ویژه جهان سوم، نشر گستره، ۱۳۶۹، تهران.
- توانایان فرد، حسن: اقتصاد جمعیت، نشر فرپخش، ۱۳۶۸، تهران.
- رزاقی، ابراهیم: الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی، نشر چاپخش، ۱۳۷۲، تهران.
- گیرنژ، آنتونی: جامعه‌شناسی، ترجمه صبوری، منوچهر، نشر نی، ۱۳۷۳، تهران.
- مطوری، مرتضی: عدل الهی، نشر صدرا، ۱۳۷۵، قم.
- A. Birou, P. M. Henry: *Pour un autre developement*, P. U. F, 1976.
- J. Harouel: *Essais sur inegalite*. P.U.F, 1984.
- Tahir: *Family Planning, the muslims view point*, vika publication, 1977.